

تأثیر لوتی‌ها در جنبش مشروطیت ایران^۱

اصغر فتحی*

ترجمه رسول عربخانی**

چکیده

موضوع این مقاله بررسی تأثیر و جایگاه گروه اجتماعی لوتی‌ها در جنبش مشروطیت ایران است که بر پایه دیدگاه‌های جامعه‌شناسی تاریخی، به بحث درباره چیستی و کارکرد چنین گروه‌هایی در جوامع گوناگون می‌پردازد. آن‌گاه با تطبیق آن نظریه‌ها بر لوتی‌های تبریز، چگونگی تأثیرگذاری آنان را در نهضت مشروطیت و پیش‌برد مقاومت تبریز برمی‌رسد. لوتی‌ها بر اثر برخورداری از ویژگی‌هایی سنتی مانند دلاوری (شجاعت)، در سنجش با دیگر گروه‌های اجتماعی، در مقاومت تبریز در روزهای محاصره و سرانجام بازگرداندن مشروطه به ایران بسیار تأثیر گذاردند، اما کوشش‌های آنان در دفاع از مشروطه بر ایدئولوژی و بینش سیاسی ژرفی استوار نبود و از همین روی، در هنگامه دگرگونی‌های بعدی و درازمدت این نهضت حاضر نبودند.

کلیدواژگان

مشروطیت، تبریز، لوتی‌ها، ستارخان.

۱. نام انگلیسی مقاله این است: «The Role of The "Rebels" in The Constitutional Movement in Iran». این مقاله در دهمین شماره نشریه International Journal of Middle East Studies (دهم فوریه ۱۹۷۹) به چاپ رسیده و نویسنده درباره‌اش چنین نوشته است: «من با هم‌کارانم در دانشگاه کالگری (Calgary)، رئیس محترم ای. فریز (E. Frease)، هاری اچ. هیلر (Harry H. Hiller)، کازو کوسانو (Kazuo Kusano) و هاروی ریچ (Harvey Rich)، درباره این مقاله نظرسنجی کرده‌ام. هم‌چنین از هنری زنتنر (Henry Zentner) برای انتقاداتشان درباره آن و کمک‌هایشان در تنظیم ویرایش آن سپاس گزارم».

* استاد جامعه‌شناسی دانشگاه کالگری.

** دانشجوی دکتری تاریخ.



موضوع این مقاله بررسی و تحلیل نقش گروهی از سرکشان است که در ایران به لوتی معروفند و سهم فراوانی در جنبش مشروطیت ایران (۱۳۲۵ - ۱۳۲۶ ه / ۱۹۰۸-۱۹۰۹ م) دارند. مطالعه هنجارها و ارزش‌های این گروه و شیوه دمسازی آنان با اوضاع اجتماعی و روی ددهای آن دوره، به روشن شدن اندازه تأثیرگذاری آنان در جنبش مشروطیت کمک خواهد کرد.

جنبش مشروطیت و تبریز

انجمن‌های مخفی و روزنامه‌های چاپ خارج که اواخر قرن نوزدهم قاجاری به ایران می‌آمد، از فروپاشی نظام استبدادی، اصلاحات اجتماعی و رویارویی با نفوذ بیگانه پیروی می‌کردند. ناصرالدین شاه پس از نزدیک به پنجاه سال حکومت مطلقه، در اول می ۱۸۹۶ (هفدهم ذی‌القعدة ۱۳۱۳) به دست یکی از مریدان مصلح معروف، سید جمال‌الدین اسدآبادی به قتل رسید که اندکی پیش‌تر از ایران تبعید شده بود.

مظفرالدین شاه، پادشاه جدید (۱۳۱۳-۱۳۲۵ ه / ۱۸۹۶-۱۹۰۷ م) به دنبال شورش بزرگی مردم تهران به رهبری روحانیان برجسته، سرانجام نرم شد و با اعطای مشروطه (جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ / آگوست ۱۹۰۶) تنها چند ماه پیش از مرگش، موافقت کرد. محمدعلی شاه، فرزند وی نوزدهم ژانویه ۱۹۰۷ (چهارم ذی‌الحجه ۱۳۲۴) تاج‌گذاری و حکومتش را با بی‌اعتنایی به مجلس آغاز کرد و به دنبال آن دامنهٔ اختلاف میان آنان و بدگمانی به سرعت گسترش یافت. این کشمکش سرانجام با یورش سربازان شاه به مجلس و ویران کردن نخستین مجلس شورای ملی (۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ / ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸) به اوج رسید.

پس از کودتای ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ (۲۳ ژوئن ۱۹۰۸) تنها مردم تبریز واقع در شمال غربی ایران ایستادگی کردند و جنبش مشروطیت را زنده نگاه داشتند. این شهر ده ماه در محاصره سربازان سطلتی به سر می‌برد، اما کوشش سرسختانه آنان [سربازان شاه] بر اثر ایستادگی مشروطه‌خواهان ناکام ماند. چنین دفاع دلیرانه مردم تبریز، به مشروطه‌خواهان



دیگر جاهای ایران امید بخشید. گروهی از رشت در شمال و گروه دیگر از جنوب در تلاشی هم‌آهنگ به یک‌دیگر پیوستند (۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ / سیزدهم جولای ۱۹۰۹) و تهران را فتح و محمدعلی شاه را از سلطنت خلع کردند^۱.

هدف نویسنده، بررسی مقاومت تبریز نیست که [البته خود] روی‌دادی بسیار مهم در تاریخ جنبش مشروطیت ایران است، بلکه به بررسی گروهی می‌پردازد که در درازنای دوره مقاومت، نقش مهمی بازی کردند: «لوتی‌ها». پیش از بحث در این باره، لازم است آشنایی بیش‌تری با جغرافیای شهر پیدا کنیم. اهمیت تبریز؛ یعنی شهر دوم ایران در دوره قاجار، تنها به دلیل اقامت سنتی ولی‌عهد در این شهر نبود، بلکه افزون بر این، تبریز مرکز ایالت ثروتمند آذربایجان به شمار می‌رفت. مردم تبریز بر اثر نزدیکی خود با اروپا (از راه روسیه در شمال و امپراطوری عثمانی در غرب)، با اندیشه‌های نو و شیوه تازه زندگی آشنا بودند. برای نمونه، بسیاری از بازرگانان تبریزی به خارج سفر می‌کردند یا با مراکز تجاری اروپا ارتباط داشتند^۲.

این آشنایی با شیوه نو زندگی در شماری از روشن‌فکران تبریزی بازتابید که [خود] مروجان اندیشه‌ها و عادات جدید بودند. برای نمونه، هجده سال پیش از اعطای مشروطه، مدرسه‌ای ابتدایی به سبک جدید در تبریز برپا شد^۳. تبریز پس از تهران (پایتخت)، کوشاترین پشتیبان جنبش مشروطه بود. مجالس فراوانی بر پا می‌شد و گویندگان کمابیش هر روز با سخن‌رانی‌های خود مردم را برمی‌انگیختند. هنگامی که سربازان شاه به تبریز

۱. برای آگاهی از گزارش‌هایی درباره جنبش مشروطیت در ایران به فارسی، ر.ک: احمد کسروی، *تاریخ مشروطه ایران و تاریخ هجده ساله آذربایجان*؛ ناظم الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری ایرانیان*. نیز ر.ک: Brown, Persian Revolution. این مقاله به طور گسترده از آثار کسروی بهره برده است؛ زیرا آثار او برای مطالعه روی‌دادهای شهر تبریز منبعی اصلی به شمار می‌روند و موضوع این مقاله به‌ویژه به آن شهر مربوط است. همچنین کسروی به تأثیر مردم فرودست که گروه اجتماعی لوتی‌ها نیز در جرگه آنانند، بسیار توجه می‌کرد.

۲. کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، ص ۱۲۸ - ۱۲۷.

۳. همان، ص ۲۱.



یورش بردند، [بار] حفظ و بقای مشروطه، بیش تر [بر شانه] یاری لوتی‌ها بود تا نیروی اندیشه و نطق‌های عام برانگیز.

آنان افرادی مقاوم و درس‌نخوانده بودند که کار کردن را با تفنگ، بسی آسان‌تر از سخنوری در مساجد می‌دانستند. چنان‌که تاریخ تبریز به روشنی گواهی می‌دهد، بر اثر تلاش شجاعانه، فداکارانه و راستین این گروه اجتماعی ناچیز، نزدیک به سی هزار نیروی شاه که بخش فراوانی از آنان سربازان حرفه‌ای یا از ایلات و عشایر وفادار به شاه بودند، در گرفتن شهر ناکام ماندند.^۱

ستارخان، باقرخان و حسین باغبان که آوازه آنان در دوره مقاومت تبریز نه تنها به چهار گوشه ایران، بلکه به روزنامه‌های اروپایی رسید، پیش از روی داد مقاومت تبریز دلال اسب بی‌سواد، بنا و باغبان بودند.^۲ به‌رغم اینکه در جنگ با شاه، جوانانی از خانواده‌های توان‌گر نیز حاضر شدند [و] سوسیال دموکرات‌های ایالت روسی قفقاز که شمار فراوانی از آنان مهاجر ایرانی [بودند] و در آن‌جا به سر می‌بردند نیز با سلاح و نفرات از مقاومت تبریز پشتیبانی کردند^۳، نیروی اصلی پشت این مقاومت، لوتی‌هایی مانند ستارخان بودند.^۴

دلاوری لوتی‌های تبریز و آوازه آنان پس از این ماجرا، به مباحثی درباره ماهیت نقش آنان در جنبش مشروطه انجامیده است. بر این پایه، آنان میهن‌پرستانی می‌نمایند که

۱. همان، ص ۷۵۱.

۲. کریم طاهرزاده بهزاد، *قیام آذربایجان در انقلاب مشروطه ایران*. [این کتاب] زندگی‌نامه‌های کوتاهی از ستارخان، باقرخان، حسین باغبان و برخی از دیگر مشروطه‌خواهان برجسته تبریز در بردارد و اگرچه به هم ریخته و گاهی نامفهوم است، اطلاعات ارزش‌مندی عرضه می‌کند؛ زیرا نویسنده‌اش از مبارزان مسلح تبریز در جنگ با سلطنت‌طلبان بوده است.

۳. کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، ص ۷۲۹ - ۷۲۶ و دیگر صفحاتش. نیز رک: بهزاد، *قیام آذربایجان*. سوسیال دموکرات‌های ایرانی در قفقاز با سوسیال دموکرات‌های روسیه (دشمنان زیرزمینی تزار و هم‌دل و دل‌سوز جنبش مشروطه ایران) متفاوتند. این دو گروه به دلیل هم‌کاری نزدیک سوسیال دموکرات‌های ایرانی با مشروطه‌خواهان تبریزی، گاهی [در سخن پژوهش‌گران] به یک‌دیگر می‌آمیزند.

۴. کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، ص ۵، ۶۸۵، ۶۹۱، ۶۹۶، ۷۸۳ و ۷۸۸.



فداکارانه برای رهایی ملت و مشروطیت تلاش کردند^۱، اما به‌رغم پاس‌داشت آنان، نکته‌های بسیاری هست که با دیدگاه‌های برخی از مورخان و تحلیل‌گران تاریخ ایران معاصر نمی‌خواند:

۱. گمان نمی‌رود که این افراد بی‌سواد، از چیزهایی مانند حس میهن‌پرستی آگاه بوده باشند؛

۲. برخی از این لوتی‌ها و گاهی دوستان و خویشاوندان آنان که در صف مشروطه‌خواهان بودند، در جبهه مخالف جای می‌گرفتند؛ یعنی گروهی از تبریزی‌ها، به رهبری روحانیان مذهبی بانفوذ شهر، مدتی مخالف مشروطه‌خواهان بودند. این شاه‌خواهان یا ضد مشروطه‌خواهان، خود در برخی از نواحی شهر سنگربندی کرده بودند و در کنار سربازان سلطنتی (محاصره‌کنندگان تبریز) با مشروطه‌خواهان می‌جنگیدند^۲؛

۳. پس از اعاده دولت مشروطه، هنگامی که دیگر به افراد مسلح شبه‌نظامی نیازی نبود، لوتی‌های پیرو مشروطه از خلع سلاح خویش خودداری کردند. پی‌آمد این رفتار، در گرفتن جنگ میان لوتی‌های تبریز و دولتی بود که خود آنها به تأسیسش کمک کرده بودند و سرانجام لوتی‌ها از آن شکست خوردند و پراکنده شدند^۳.

همه این حقایق تا به امروز بدون توضیح مانده است. این مقاله در این‌باره سخن می‌گوید که چیزهایی جز «میهن‌پرستی» و دل‌بستگی به دولت مشروطه، در شرکت لوتی‌ها در جنبش مشروطیت ایران تأثیرگذار بوده است. برای آگاهی از رفتار لوتی‌ها در

۱. برای نمونه، ر.ک: مهدی ملکزاده، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، ج ۵، ص ۱۷ - ۱۶ و بهزاد، *قیام آذربایجان*، ص ۳۲۷ و ۵۰۱ - ۴۹۹. در آثار انگلیسی‌زبان ر.ک:

Richard W Cottam, *Nationalism in Iran*, (Pittsburgh University of Pittsburgh Press, 1967), PP120 - 121.

۲. کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، ص ۴۹۴ - ۴۹۲ و ۵۲۸ - ۵۳۲.

۳. کسروی، *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*، ص ۱۳۴ و ۱۴۶ - ۱۳۷. کسروی معتقد است که توطئه‌هایی موجب درگیری سربازان دولتی و شبه‌نظامیان تبریزی شد. همچنین او گزارش می‌دهد که بسیاری از این افراد نمی‌خواستند از میان بروند. برخی از آنان از این شکایت می‌کردند که اگر سلاح از آنان گرفته شود، دیگر نخواهند توانست به سادگی به پیشه‌های غیر نظامی خود بازگردند.



این دوره از جنبش مشروطه ایران، باید آنان را در قالب گروه اجتماعی برخوردار از سنت‌ها و ارزش‌های ویژه خود در نظر آورد.

سنت‌های لوتی‌ها

لوتی‌ها در سال‌های اخیر در ایران بر اثر گسترش شهرنشینی و شیوه زندگی شهری، ناپدید شده‌اند. آنان به جمعیتی غیر رسمی با سنتی دیرپا متعلق بودند. بیش‌تر این افراد بی‌تکلف، بیست یا نزدیک به سی سال سن داشتند و در هر شهر به‌ویژه پیرامون شهرهای سراسر کشور یافت می‌شدند و به «داش مَشدی» نیز معروف بودند. آنان بیش‌تر پیشه‌هایی فرودست مانند دوره‌گردی و باغبانی داشتند، اما از برگزیدن پیشه‌های تحقیرآمیز مانند حمالی و دلاکی در حمام‌های عمومی پرهیز می‌کردند. آنان نشانه‌های ویژه‌ای مانند پوشاک و لوازم جانبی دیگر داشتند که آنان را از دیگران جدا می‌کرد: گونه ویژه‌ای نعلین بافته شده (گیوه)، دستمال بزرگ ابریشمی، زنجیر نازک دراز که آن را در جیب خود می‌گذارند، جام برنجی کوچک و یک چاقو.

قدرت بدنی، ویژگی مهمی برای لوتی بودن به شمار می‌آمد. آنان از اعضای زورخانه‌ها بودند و در آنجا نزد «پیش‌کسوت» به طور منظم، به تمرین‌های ورزشی می‌پرداختند. شنا نیز از ورزش‌های سنتی لوتی‌ها بود و آنان با گردآمدن در حوض‌های حمام‌های عمومی (چال حوض‌ها)، توانایی و شگردهای استادانه خود را نمایش می‌دادند. بذله‌گویی و شوخ‌طبعی نیز از خصال ویژه لوتی‌ها به شمار می‌رفت و رفاقتشان با صمیمیت و سرزندگی همراه بود.

حس هم‌بستگی فراگیری میان لوتی‌ها، بدون توجه به جای سکونتشان وجود داشت و از دید اجتماعی لوتی‌های محله‌ای از شهر هنگام کمک‌خواهی، خودشان را «برادر» یک‌دیگر می‌دانستند. لوتی‌ها در هر محله رئیسی داشتند که به «بابا شمل» معروف و بزرگ‌تر و باتجربه‌تر از دیگران بود. لوتی‌های با مرام، رئیسان خود را بسیار پاس می‌داشتند و رئیس، داور دعوای مریدان خود یا [دعوای] آنان با غریبه‌ها بود.



لوتی‌ها بیش‌تر هر غروب در چایخانه محله‌شان گرد می‌آمدند و ارتباطشان را بایک‌دیگر حفظ می‌کردند.^۱

لوتی‌ها درباره محله خودشان تعصب داشتند و در ایام مذهبی و دیگر مناسبت‌های عید و [هنگام آمدن] دسته‌های مذهبی در خیابان‌ها، همه توان خود را به کار می‌گرفتند تا گوی سبقت را از دیگر محله‌ها برابند.^۲ آنان در کشمکش‌های فراوان فرقه‌های مذهبی مانند «شیخی» و «مشرعه»^۳ در محله‌ها، در صف جلو می‌ایستادند پشتیبانی از زنان، کودکان و سال‌مندان محله، از وظایف مهم لوتی‌های خوب به شمار می‌رفت.

باری، گاهی لوتی‌ها ناهنجار بودند. قماربازی و عرق‌خوری از عاداتی بود که لوتی‌ها از ارتکاب به آنها پرهیز نمی‌کردند.^۴ مشاجره و دعوا در حال مستی [و] تهدید رهگذران شب هنگام، برای آنان کاری عادی بود.^۵ نزاع‌های ناموسی یا دوئل با سلاح کشنده به‌انگیزه حساب‌کشی‌های شخصی میان لوطی‌های محله‌های گوناگون، [چیز] غریبی نبود.^۶ برخی از آنان با خود تفنگ نیز داشتند. شماری از آنان از قاچاق کردن یا آلوده شدن به گناهیانی

۱. برای آگاهی از گزارش کوتاهی از لوتی‌های نیمهٔ دوم قرن نوزدهم، ر.ک: عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۱، ص ۳۱۵ - ۳۰۳.

۲. همان. نیز ر.ک: کسروی، تاریخ مشروطهٔ ایران، ص ۵۳۶ - ۵۳۵.

۳. علت پیدایی فرقه‌های مذهبی نعمتی و حیدری ناشناخته است. برای آگاهی از تفاوت‌های شیخی و مشرعه با یک‌دیگر، ر.ک: ادوارد جی. براون، تصحیح کتاب نقطه الکاف، ص ۲۳ - ۲۰. برای آگاهی از ستیزه‌های برآمده از فرقه‌گرایی مذهبی در محله‌های شهرهای گوناگون ایران، ر.ک: کسروی، تاریخ مشروطهٔ ایران، ص ۱۹۷ - ۱۹۶، ۱۳۳ - ۱۳۱.

۴. همان، ص ۸۰۸؛ مستوفی، همان، ص ۳۰۵.

۵. بهزاد گزارش می‌دهد که رهبری مشروطه‌خواه با گلوله لوتی مشروطه‌خواه و مستی از پای در آمد (قیام آذربایجان، ص ۲۳۳). نیز ر.ک: کسروی، تاریخ مشروطهٔ ایران، ص ۷۳۹.

۶. برای نمونه، گزارش شده است که ستارخان، حسین باغبان، دو لوتی مشروطه‌خواه برجسته تبریز در سال‌های پیش از مشروطه با سلاح‌های کشنده با یک‌دیگر درگیر شده بودند (بهزاد، قیام آذربایجان، ص ۴۴۵). هم‌چنین در داستان کوتاه فارسی معروفی، شرح تصویر چنین دوئلی میان شخصیت اصلی [آن]، داش آکل و لوتی دیگری هست. (صادق هدایت، سه قطره خون).



مانند ارتباط با فاحشه‌ها روی گردان نبودند. به هر روی، لوتی‌ها افرادی نترس بودند که آزادی خود را پاس می‌داشتند و رفتارشان بیش‌تر در [چارچوب] ناسازگاری با قدرت و سرپیچی از سلطه شناخته (تعریف) می‌شد.

جامعه رفتار ناهنجار لوتی‌ها را تأیید نمی‌کرد و بیش‌تر مردم در میان آنها آسوده نبودند، اما لوتی‌ها با همه ویژگی‌های خوب و بدشان بخشی از جامعه شمرده می‌شدند و بنابراین، لوتی‌ها به تعبیری «اعضای حاشیه‌ای» جامعه بودند. اصول اخلاقی آنان تا اندازه‌ای با دیگران متفاوت بود. به باورها و تکلیف‌های مذهبی کم‌توجه، تندخو و اهل دعوا بودند، اما پیوستگی ژرفی با اجتماع خود داشتند و در زمان رقابت‌ها و ستیزهای محلی، خود را برای محله خویش وقف می‌کردند. افزون بر این، سرکشی لوتی‌ها و بی‌اعتنایی آشکار آنان به صاحبان قدرت، در کشوری که نظام استبدادی بر آن حاکم بود، به گمان نزد انانی که برای مخالفت با حکومت جابر جرأت نداشتند، ستودنی می‌نمود. لوتی‌ها بارها در کشمکش با مأموران نظمیه و حکومتیان، مأموری را به‌سختی مجروح می‌کردند یا می‌کشتند و آن‌گاه به بیرون شهر یا کوه‌ها می‌گریختند.^۱

به هر روی، لوتی‌های خوب و بد وجود داشت و به دیگر سخن، اگرچه آنان افرادی ناآرام و بی‌پروا بودند، برخی از آنان از دید اجتماعی مسئولیت‌پذیرتر از دیگران به شمار می‌رفتند، اما لوتی‌های بد به ثروت‌اندوزی و آزار و اذیت زنان در گذرگاه‌ها می‌پرداختند. دسته خوب آنان از بی‌گناهان در برابر مأموران بی‌وجدان نظام خودکامه پشتیبانی می‌کردند، آبروی زنان را پاس می‌داشتند و در گرفتن دزدان کمک می‌کردند.^۲ این دسته

۱. کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، ص ۴۹۱. توان‌گران برای نگاه‌بانی از دارایی‌شان یا در قالب مخالفان شخصی، به استخدام برخی از لوتی‌ها می‌پرداختند که به داشتن نیروی بدنی و دلاوری معروف بودند و آنان در این صورت «تفنگ‌چی» نامیده می‌شدند. بارها بزرگان و شخصیت‌های مهم هنگام خطر با تفنگ‌چیان خویش در خانه‌هایشان محصور می‌شدند. (همان، ص ۲۴۳ - ۲۴۲ و ۷۶۳).

۲. پایگاه اجتماعی کم‌اهمیت لوتی در جامعه ایران، در معنای دو پهلوی واژه لوتی (صفت) در زبان فارسی [نهفته] است که هم در معنای بخشندگی و سخاوت‌مند بودن و رعایت کردن حال دیگران و هم در معنای برخورداری از پایگاه اجتماعی پایین، فردی خشمگین و از دید اخلاقی بی‌قید و بند به کار می‌رود.

نزد مردم محبوب و از نفوذ فراوانی در جمع خودشان و گاهی در محله‌های هم‌سایه برخوردار بودند.^۱

نقش لوتی‌ها در دوره مقاومت تبریز

پس از اینکه مظفرالدین شاه مشروطه را اعطا کرد، بسیاری از رهبران مشروطه‌خواه تبریز با آگاهی از دشمنی فراوانی صاحبان قدرت با مشروطیت و آشنایی با تاریخ جنبش‌های مشابه در اروپا، در اندیشه سامان دادن به تلاش‌های خود برای دفاع از مشروطه و جنگ مسلحانه احتمالی بودند.^۲ نخست هیئت نظارت برگزیده‌ای وجود داشت که به انگیزه نظارت بر انتخاب نمایندگان تبریز، برای نخستین مجلس شورای ملی در تهران برپا شده بود. مشروطه‌خواهان تبریز پس از انتخابات، مردم را برانگیختند تا از انحلال این هیئت خودداری کنند. این هیئت به‌زودی تا انجمن ایالتی گسترش یافت و همین انجمن در دوره مقاومت تبریز، اداره شهر را به طور غیر رسمی در دست گرفت، اما قدرت اصلی از آن گروه کوچک دوازده نفره‌ای به نام «مرکز غیبی» بود. [اعضای] این مرکز که بیش‌تر روشن‌فکران و تاجران آزاداندیش بودند، هدایت انجمن ایالتی را بر عهده داشت و در تصمیم‌گیری‌های آن تأثیر می‌گذاشت.^۳

پس از جلوس محمدعلی شاه بر تخت سلطنت، مشروطه‌خواهان تبریزی با توجه به پیشینه رفتارهای وی در دوره ولی‌عهدی‌اش، نگران مشروطه‌ستیزی او بودند. از این‌رو، فعالیتشان را بیش‌تر کردند. مرکز غیبی به پیروی از الگوی سوسیال دموکرات‌های ایرانی مقیم قفقاز، قشونی محلی تأسیس کرد که اعضای آن «مجاهد» خوانده می‌شدند.^۴

۱. برخی از پژوهش‌گران ایرانی معتقدند که لوتی‌ها با عیاران مرتبطند؛ یعنی جماعتی جسور که در بسیاری از حوادث مهم سراسر دوره اسلامی ایران شرکت داشتند. برای نمونه، ر.ک: کاشفی سبزواری، *فتوت‌نامه سلطانی*، تصحیح محمد جعفر محبوب؛ پرویز ناتل خانلری، *آیین عیاری*.

۲. کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، ص ۱۵۱ - ۱۴۹ و ۱۶۷.

۳. همان، ص ۴۶۹ - ۲۶۷، ۱۸۳ و ۳۹۱. نیز ر.ک: بهزاد، *قیام آذربایجان*، ص ۴۵۶ - ۴۵۲، ۴۹ - ۴۴ و ۶۶ - ۶۳.

۴. کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، ص ۱۹۴ و ۳۹۱.





واعظان پیرو مشروطه که با انجمن ایالتی و مرکز غیبی ارتباطی تنگ داشتند، در کوشش‌های خود در مسجدها، مردم را به برداشتن سلاح و پیوستن به قشون محلی تشویق می‌کردند^۱. آموزش دسته‌های مسلح در بوستان‌ها و میدان‌های گسترده صورت می‌گرفت و افراد فراوانی به یادگیری فنون جنگ سرگرم شدند^۲.

شمار لوتی‌ها در تبریز فراوان بود. پیش از جنبش مشروطه، رقابت میان محله‌های گوناگون که بیش‌تر با کارهای پیروان فرقه‌های مذهبی بخش‌های مختلف شهر به آن دامن زده می‌شد، به لوتیان فرصت‌هایی برای عرض اندام و ستیزه‌گری می‌دادند^۳، اما پیدایی جنبش مشروطه، فرصت‌های تازه‌ای به آنان داد تا خود را به دیگران بنمایند. از این‌رو، بیش‌تر شرکت‌کنندگان در دوره‌های آموزش نظامی که عصرها در میدان‌های بزرگ برگزار می‌شد، لوتی‌های کهنه‌کاری بودند که با هنر رزمی رایج در آن زمان بیش از دیگران آشنا بودند^۴. ده ماهه پس از اعطای مشروطه، نیروی بسیاری به فرمان علی موسیو^۵، از بنیادگذاران مرکز غیبی شکل گرفت^۶. بنابراین، تغییر اوضاع برای لوتی‌های تبریز فرصتی نمونه فراهم آورد تا توانایی جسمی و چیره‌دستی خود را در بهره‌گیری از

۱. همان، ص ۲۳۵ - ۲۳۴؛ بهزاد، *قیام آذربایجان*، ص ۱۳۴. تأثیر واعظان در جنبش مشروطیت ایران در روزهای پیش از عصر رسانه‌ها بسیار بود. اطلاع‌رسانی، انگیزش و راهنمایی توده‌های بی‌سواد، بخش جدایی‌ناپذیر جنبش بود. سید جمال اصفهانی و ملک المتکلمین، از واعظان بسیار بانفوذ مشروطه‌خواه تهران بودند؛ چنان‌که میرزا حسین واعظ، شیخ سلیم و حاجی شیخ علی اصغر، در تبریز به‌ویژه در دوره مقاومت در برابر سلطنت‌طلبان، در سنجش با دیگران ابزارهای مؤثرتری در دست رهبری مرکز غیبی به شمار می‌رفتند (کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، ص ۱۸۳). برای شناخت این واعظان و دیگر واعظ مشروطه‌خواه، ر.ک: بهزاد، *قیام آذربایجان*.

۲. همان، ص ۲۳۶ - ۲۳۵.

۳. همان، ص ۴۹۲ - ۴۸۹.

۴. بهزاد از آرزوی ستارخان برای شرکت در آموزش نظامی و از رویارویی خود [بهزاد] با باقرخان در یکی از این میدان‌های آموزشی هنگام تمرین نظامی خبر می‌دهد. (همان، ص ۳۹۸ و ۴۴۳).

۵. او به فرانسه سخن می‌گفت و از این‌رو، وی را «موسیو» می‌خواندند.

۶. کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، ص ۱۶۷، ۱۵۷، ۱۸۳ و ۲۳۵. برای آگاهی از زندگی‌نامه کوتاهی درباره علی موسیو که چهره‌ای کمابیش ناشناخته، اما بسیار مهم در دوره مقاومت تبریز بود، ر.ک: بهزاد، *قیام آذربایجان*، ص ۴۹ - ۴۴ و ۶۴ - ۶۳.



سلاح نمایش دهند. این فرصت، هم‌چنین موجب شد که روشن‌فکران طبقه متوسط و تاجران پیرو نهضت مقاومت، آنان را تأیید کنند.^۱

به‌رغم اینها، با پاگرفتن دسته مجاهدان، کشمکش‌های لوتی‌ها در تبریز شدت یافت و اوضاع بحرانی شد؛ زیرا آنان مسلح شده بودند و درگیری‌های مسلحانه جزئی آغاز و بزرگان شهر نگران شدند که مبادا نبردهای مسلحانه بزرگ پدید آید. آنان برای حل این مسئله، طرح بازدید میان محله‌ای را پیش‌نهاد کردند؛ یعنی هر محله‌ای به نوبت می‌بایست میزبان مردمان محله دیگر و مجاهدانش می‌بود. این طرح، در کوتاه مدت برای گسترش وحدت در شهر سودمند بود و برای مدتی وضعی دوستانه میان مجاهدان پیدا شد.^۲

در آغاز، جز روشن‌فکران و تاجران انگشت‌شماری که نمایندگانی توانا در مرکز غیبی بودند، بیش‌تر پشتیبانان برجسته جنبش مشروطه در تبریز مانند بیش‌تر رهبران مذهبی سرشناس به درستی نمی‌دانستند که هدف مشروطه چیست.^۳ اندکی بعد، هنگامی که پیروان شاه و مخالفان قطب‌بندی شدند، بسیاری از رهبران مذهبی به سلطنت‌طلبان پیوستند، محله‌های گوناگون تبریز نیز به دسته‌های معارض با یک‌دیگر بخش شدند. این روی‌داد هنگامی رخ نمود که مرکز غیبی قشونی محلی پدید آورد و بیش‌تر آنها از لوتیان بودند. بنابراین، میر هاشم اهل محله دوچی، از نخستین اعضای انجمن ایالتی، انجمنی رقیب در این محله برپا کرد که به مرکزی برای نیروهای ضد مشروطه تبریز بدل شد. محله سرخاب به محله دوچی پیوست و همه لوتی‌های این دو محله در برابر

۱. هر مجاهدی در آغاز خودش سلاح داشت و سازوبرگ آن را خودش می‌خرید، اما بعدها هنگامی که شمار مجاهدان فزونی گرفت و جنگ با سلطنت‌طلبان شدت یافت، انجمن ایالتی که انبار مهماتی را در شهر در دست داشت، تأمین سازوبرگ آنان را بر عهده گرفت و با مالیات گرفتن از توان‌گران، مواجهی برای مجاهدان می‌فرستاد (کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، ص ۷۱۵ - ۷۱۱).

۲. همان، ص ۳۹۹ - ۳۹۳. دشمنی میان محله‌های لوتی‌ها هرگز به طور واقعی کاهش نیافت. اگرچه مرکز غیبی، اردوی مشروطه‌خواهان را در دست خود داشت، حتی در دل جنگ با سلطنت‌طلبان، لوتی‌های مشروطه‌خواه دشمنی‌شان را با یک‌دیگر آشکار می‌کردند و از این‌رو، مانعی در راه آرمان مشروطه‌خواهان پدید می‌آمد (همان، ص ۷۰۲).

۳. همان، ص ۱۶۵.



مشروطه‌خواهان سنگربندی کردند^۱. کجایی جایگاه لوتی‌ها در کشمکش مذهبی شیخی و متشرعه در تبریز، پرسش بسیار شگفتی به شمار می‌رود که تا امروز بی‌پاسخ مانده است. شیخی‌ها و رهبرشان تقه‌الاسلام مشروطه‌خواه و متشرعان پیرو سلطنت بودند. به گفته کسروی، برخی از لوتی‌های سرشناس که شیخی و در صف مشروطه‌خواهان جای داشتند، در آوردن لوتی‌های محله متشرعه‌نشین دوچی به اردوی سلطنت‌طلبان تأثیر گذاردند^۲.

از این‌رو، همانند دوران پیش از مشروطه که هم‌چشمی‌های محله‌های گوناگون تبریز، فرصت‌هایی برای نزاع لوتی‌ها [با یک‌دیگر] پدید می‌آورد، مقاومت تبریز نیز زمینه همین رقابت‌ها را در صورتی متفاوت فراهم کرد. این بار لوتی‌های پیرو مشروطه و ضد مشروطه پدیدار شدند. محاصره تبریز بر اثر کاردانی مرکز غیبی و ناموجه بودن دعوی سلطنت‌طلبان پایان یافت. مشروطه‌خواهان بخش بسیاری را از شهر در دست داشتند و نیروهای ضد مشروطه شکست خوردند و از شهر رانده شدند^۳.

تنها توانایی جسمی، دلاوری و شور بیش‌تر لوتی‌ها نبود که مرکز غیبی تبریز را در قالب سلاحی مؤثر در برابر شاه مستبد به کار گرفت، بلکه سنت‌های کهن لوتی‌ها مانند رفاقت، هنجارهای سنتی و پایگاه اجتماعی آنان از دیگر سو به جنبش کمک کرد^۴. این ویژگی‌ها در آمادگی روانی (حفظ روحیه) و پدید آمدن گونه‌ای از سامان‌مندی تشکیلاتی میان ده تا پانزده هزار مجاهدی که سربازان حرفه‌ای نبودند و هیچ تصویری درباره سلسله مراتب نظامی، رده یگان و دیگر اصول سازمان‌دهی اداری برای هم‌سو کردن کارهای نظامی نداشتند نیز بسیار تأثیر گذارد^۵.

درباره سیاست‌ها و فنون (تاکتیک‌های) جنگی مرکز غیبی و مجاهدان بزرگ که بیش‌ترشان لوتی‌های پرآوازه و رهبران دسته‌های محله‌های خود بودند، بررسی‌ها و

۱. همان، ص ۴۹۳ - ۴۹۲، ۵۳۵ - ۵۳۲ و ۶۲۹ - ۶۲۸.

۲. همان، ص ۴۹۳ - ۴۹۲.

۳. همان، ص ۷۹۱ - ۷۸۹.

۴. همان، ص ۷۵۱.

۵. همان، ص ۸۳۸ و ۸۶۹.



گفت‌وگوهایی صورت می‌گرفت. روابط رهبران دسته‌های گوناگون و پیوندهای رهبران با پیروانشان، بر پایه عرف لوطی‌ها سازمان‌دهی می‌شد.^۱ رهبران برخی از دسته‌ها هنگام جنگ بر اثر دلاوری و کاردانی، آوازه‌ای یافتند. همه مجاهدان تبریز، ستارخان و باقرخان (دو لوتی شهیر) را که رهبران محله‌های «امیر خیز» و «خیابان» بودند، به سرعت «سردار ملی» و «سالار ملی» خواندند.^۲

حضور لوتی‌های برجسته افزون بر رهبری [کردن] پیروانشان در میدان‌های جنگ، برای نیرو گرفتن روحی تبریزی‌ها سودمند بود. توده مردم حس تعلق و وابستگی فراوانی به لوتی‌های سرشناس به‌ویژه ستارخان داشتند. این حس با این باور پیوند می‌خورد که ستارخان از نیروی فراطبیعی برخوردار است. بسیاری [از افراد] بر این باور بودند که او را حضرت عباس پشتیبانی می‌کند و گلوله در وی مؤثر نیست. حضور ستارخان در میدان جنگ، شور و هیجان و جرأت فراوانی در آنان پدید می‌آورد.

ستارخان، خود از این ماجرا آگاه بود و از آن به شیوه‌ای مؤثر بهره می‌برد. او در هنگامه جنگ، هر گاه فشار در جبهه‌ای فزونی می‌گرفت، آشکارا به رزمندگان می‌پیوست و کمی بعد، آهسته و پنهانی از آن جبهه جدا می‌شد. بیش‌تر افراد در جبهه‌های گوناگون می‌پنداشتند که او در میان آنان می‌جنگد. ستارخان هم‌چنین بسیار می‌کوشید که خراش‌های سطحی اندامش را پنهان سازد.^۳

۱. همان، ص ۸۲۳. ارزش‌ها و هنجارهای سنتی لوتی‌ها، زمینه‌ای پدید می‌آورد که لوتی‌های جناح‌های گوناگون بتوانند در آن بخشی از پیوندهای خود را به‌رغم جنگ موجود میان خود، حفظ کنند. برای نمونه، لوتی‌های مشروطه‌خواه، پیامی به دوستانشان در اردوی مخالف فرستادند و خواستار اطلاع‌رسانی درباره شمار کشته‌شدگان خود در جنگ شدند (همان، ص ۷۸۸).

۲. همان، ص ۷۵۱.

۳. همان. همین منبع گزارش می‌دهد که آوازه و محبوبیت، در پایان محاصره تبریز در ستارخان تأثیر بدی گذارد. دوباره در نامه‌ای که برای ای.جی. براون نوشته شده است، ستارخان راهزنی نادان توصیف می‌شود که شهروندان بی‌دفاع را می‌چاپید. رک: براون، *انقلاب ایران*، ص ۴۴۲ - ۴۴۱. کسروی می‌گوید اتهام‌های موجود در این نامه، از روی حسادت و به انگیزه بدنام کردن رهبران واقعی مقاومت تبریز و به انگیزه‌ای سیاسی ادا شده‌اند (کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، ص ۸۰۹ - ۸۰۸ و ۸۴۷). هم‌چنین تقی‌زاده این اتهامات را بی‌پایه می‌خواند



بخشی از این اعتقاد به دلاوری و موفقیت ستارخان، از جایگاه رهبری برجسته او میان مجاهدان سرچشمه می‌گرفت، اما افزون بر این، او وارث چندین نسل لوتی‌هایی بود که دلیری و سرپیچی‌شان از حکومت خودکامه، همچون افسانه‌ای زنده در تبریز بر زبان‌ها بود. برای نمونه، هنوز مردم حاجی اللهیار، لوتی پرآوازه سال‌های گذشته را به یاد می‌آوردند که پس از کشتن رئیس نظمیه فاسد و ظالم [آن‌جا] به انگیزه دل‌جویی از تهیدستان و ستم‌دیدگان، بیرون شهر سرگردان شده بود. حلاج اوغلی، خَلَف اللهیار نیز بر اثر گشاده‌دستی به فقرا و واکنش قاطعانه‌اش در برابر حرص و طمع مأموران حکومتی معروف بود. حکایت‌های فراوانی درباره حضور مؤثر حلاج اوغلی و انتقام‌گیری‌های عاجلش از ستم‌گران نقل می‌شد.^۱

از این‌رو، لوتی‌های پرآوازه حتی پیش از ظهور جنبش مشروطه، ارزشی نمادین (سمبولیک) مهمی داشتند. به گمان، اسطوره لوتی‌گری همواره برای فقیران و ستم‌دیدگان که اسیر نظامی «اریاب و رعیتی» و خودکامه بودند، بسیار دلکش بوده است. نکته مهم درباره جنبش مشروطه ایران، این است که چنین قهرمانان و اسطوره‌هایی، در فراهم کردن نمادهای زنده جنبش، بسیار مهم شمرده می‌شدند و به اتحاد مردم برای پشتیبانی از آرمان آن کمک می‌کردند و سستی آنان را در هنگامه‌های بحران‌زا و خطرناک از میان می‌بردند.

مبحث مقاله

موضوع این مقاله، بررسی ریشه‌های ساختاری و فرهنگی حضور لوتی‌ها در مقاومت تبریز، پی‌آمدهای خدمات آنان به جنبش مشروطه و خودشان و روابط میان آنان و افزون بر اینها، یافتن پاسخ این پرسش‌های مهم است که آیا لوتی‌ها گروهی استثنایی بودند و آیا

(حسن تقی‌زاده، *تاریخ اوائل انقلاب و مشروطیت ایران*، ص ۱۲۲ - ۱۲۰). سخن نویسنده درباره دهندگان لقب سردار ملی و سالار ملی به ستارخان و باقرخان خطاست؛ زیرا بر پایه منابع تاریخی، این لقب‌ها را مجلس شورای ملی نه مجاهدان تبریز به آنان دادند (مترجم).

۱. کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، ص ۴۹۱؛ بهزاد، *قیام آذربایجان*، ص ۸۳ - ۷۹.



شرکت آنان در جنبش مشروطه ایران روی داد ویژه تاریخی به شمار می‌رود؟ این همان موضوعی است که من بدان خواهم پرداخت. آقای هوبزباوم (Hobsbawm) با مطالعه شورش‌های نخستین در سرزمین‌های گوناگون، درباره راهزنان^۱ به نتیجه‌هایی کلی رسیده است که به گمان می‌توان آنها را درباره شیوه زندگی لوتی‌های ایران و تأثیرشان در جنبش مشروطه تبریز نیز درست دانست^۲. اگرچه لوتی‌ها راهزن نبودند، در برخی از ویژگی‌ها به آنان می‌مانند. کار برخی از لوتی‌های پرآوازه سال‌های گذشته مانند حاجی اللهیار و حلاج اوغلی، به سرکشی و یاغی‌گری انجامید. ستارخان نیز چند سال پیش از اینکه دلال اسب و بعد از آن مبارز راه آزادی شود، شورشی‌ای بود که به کوه و دشت پناه برده بود^۳.

هوبزباوم، راهزنان را افرادی می‌خواند که در جامعه‌های روستایی بزرگ شده‌اند؛ جوان و بی‌همسر و تهی‌دست، اما دارای شخصیتی توانا که از تسلیم شدن به نظام فئودالیسم سرباز می‌زنند و بسیار عمل‌گرایند. آنان بیش‌تر درباره خود عمل می‌اندیشند، نه پی‌آمدهای آن و از مقامات حکومتی بیزارند. به گفته هوبزباوم، شورش راهزن، عصیانی شخصی در برابر دستگاهی ناعادلانه است. او ایدئولوژی‌ای ندارد و برای اصلاح نظام نمی‌کوشد. از این‌رو، عملش سیاسی (Prepolitical) نیست، اما به‌رغم این، راهزنان به سوی جنبش‌های اجتماعی سازمان یافته کشیده می‌شوند. آنان بر پایه حس یگانگی با آرمان جنبش، بیش‌تر به جنبش‌های انقلابی می‌پیوندند. این حس یگانگی، بر پایه شناختی درباره هدف و ایدئولوژی پیچیده جنبش استوار نیست؛ زیرا راهزنان افرادی بی‌سواد و دارای نگرشی سنتی‌اند. این حس، به حس آنان درباره افراد و مراجع ستم‌گری مسبوق است که در برابر

۱. معادلی که در فارسی برای واژه Bandit برگزیده‌اند، کلمه «راهزن» است، اما این واژه از معنای لفظی و ظاهری خود فراتر می‌رود و بر گروه اجتماعی خاصی با ویژگی‌ها و کارکردهای خاص دلالت می‌کند. بنابراین، برای شناخت درست مقصود نویسنده در سنجش لوتی‌ها و بندیت‌ها با یک‌دیگر، نباید تنها معنای ظاهری واژه «راهزن» را کافی دانست. البته خود نویسنده نیز به ناسازگاری همه ویژگی‌های لوتی‌ها و راهزنان یا بندیت‌های اروپا آگاه است و در این مقاله آشکارا به این موضوع اشاره می‌کند. برای آگاهی بیش‌تر در این‌باره، می‌توان «عیاران» را نمونه‌ای از این گروه اجتماعی در تاریخ میانه ایران برشمرد (مترجم).

2. E.J.Hobsbawm, *primitive Rebels* (Manchester, 1963), and idem, *Bandits* (Landon, 1969).

۳. کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، ص ۴۹۱.



جنبش جای می‌گیرند یا از شجاعت، اعتماد به نفس و از خود گذشتگی رهبران آنان سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، هر یک از نیروهای انقلابی یا غیر انقلابی شاید راهزنان را بر اثر نافرهیختگی‌شان به کار بگیرند.^۱

به گفته هوبزباوم، با رهبری و سازمان‌دهی درست می‌توان راهزنان را برای تأثیرگذاری فراوان در جنبش‌های انقلابی آماده کرد، اما توانایی‌های نظامی آنان تنها از آن خودشان است. برای نمونه، آنان بر اثر بی‌نظمی بیش‌تر می‌خواهند با یک‌دیگر کار نکنند.^۲ از این‌رو، همانندی فراوانی میان توصیف هوبزباوم درباره راهزنان و گنجایی نظامی آنان با لوتی‌های تبریز و تأثیر آنان در نهضت مقاومت در برابر محمدعلی شاه دیده می‌شود، اما، هوبزباوم در تحلیلش نخست، اوضاع ساختاری راهزنان را در جامعه‌ای استوار بر پایه فئودالیسم و کارکردهای راهزنی را در چنین اجتماعی برمی‌رسد و ویژگی‌های فرهنگی راهزنی را نادیده می‌گیرد. از دید او، راهزنی در برهه‌هایی از تاریخ جامعه با برخی از عوامل اجتماعی پیوند می‌خورد. کسی با این دیدگاه مخالفت نمی‌کند، اما شخصیت‌های جسور شاید همیشه در همه جوامع باشند. اگر به جای تأکید تنها بر راهزنان، به افرادی توجه شود که گرایش‌های نامتعارف دارند، آن‌گاه خرده فرهنگی رخ می‌نماید که در کنار دیگر نمودهای

1. Hobsbawm, Bandits.

۲. همان، ص ۹۲ - ۹۱. راهزنان و لوتی‌ها را نباید با Lumpen proletariat (لومپن پرولتاریاها) کارل مارکس، آمیخت؛ زیرا آنان در همه شهرهای بزرگ توده‌ای متمایز از پرولتاری‌های صنعتی پدید می‌آوردند و برای دزدی و بزه‌کاری‌های گوناگون به کار گرفته می‌شدند و در جاهای فرودست زندگی می‌کردند و مردمی بی‌کار و پیشه و ول‌گرد بودند.

"gens sans feu et sans aveu..." Karl Marx and Fredrick Engels: selected works, [Moscow 1962], I, p.155)

توانایی لومپن پرولتاریاها برای ادای نقش در جنبش، در این جمله‌ها آمده است:
 «طبقه‌ای خطرناک» افراد منفور اجتماعی [لایه و کفی از کثافت] social scum = که با پایین‌ترین لایه‌های جامعه کهنه به این سو و آن سو پراکنده و آن‌گاه با انقلاب پرولتاریایی به درون جنبش جارو می‌شوند. به هر روی، اوضاع زندگی آنان را به ابزار مزدوری توطئه ارتجاعی بدل می‌کند (همان، ص ۴۴). اگر انقلاب یاد شده در این مقاله، پرولتاریایی به معنای مارکسیسمی آن نیست، گمان می‌رود که این افراد در نهضت مقاومت تبریز بوده‌اند و کسروی به نقش آنها در سراسر کتاب خود اشاره کرده است. برای نمونه، ر.ک: کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۸۹۷). به گفته هوبزباوم، ویژگی‌های راهزنان و لوتی‌ها به لومپن پروتاریاها نمی‌ماند.



شورش و اعتراض، راهزنی را نیز در خود دارد. بیوند افرادی که خلق و خوی مشترک دارند در چندین نسل، بیش‌تر مجموعه متمایزی از هنجارها، نمادها و ارزش‌ها پدید می‌آورد.^۱ من بر این باورم که سنت دیرپای لوتی‌گری در ایران چنین خرده‌فرهنگی است.

اگرچه خرده فرهنگ لوتی‌گری در برخی از جاها با هنجارها و ارزش‌های جامعه بزرگ‌تری که لوتی‌ها در آن می‌زیستند، ناهم‌آهنگ بوده، جزئی لازم برای آن جامعه به شمار می‌رفته است. جناح‌بندی مذهبی برای لوتی‌ها فرصتی درخور برای آشکار کردن انگیزه‌های جنگ‌طلبانه آنان و توانایی‌های بدنی‌شان فراهم آورد. کشمکش‌های آنان با مأموران حکومت استبدادی، بیزاری فروخته آنان درباره حکومت آزاد کرد، اما این حادثه تبریز بود که بهترین فرصت را برای لوتی‌ها فراهم آورد. اگرچه مرکز غیبی چنان‌که در آغاز امیدوار بود، بر اثر ظهور دوباره نزاع‌های میان محله‌ای چند ساله در هیئتی تازه، نتوانست همه لوتی‌ها را مهار کند، در انگیزش شمار فراوانی از آنان برای پشتیبانی از مشروطه توفیق یافت.

باری، به‌رغم سهم فراوان لوتی‌ها، حضور آنان در مقاومت تبریز، در بلند مدت برای خودشان مؤثر نبود. از دید هوبزباوم، این موضوع شگفتی‌آور نیست. لوتی‌های تبریز مانند شورش‌گران مبتدی، ایدئولوژی نداشتند. آنان که به پشتیبانی از مشروطه برخاستند، نتوانستند ایدئولوژی روشن‌فکران و بازرگانانی را بفهمند که پشت پرده این مقاومت بودند. لوتی‌های پیرو شاه که برای جنگ با لوتی‌های مشروطه‌خواه به سلطنت‌طلبان پیوستند، نخست به انگیزه رقابت‌های سنتی میان دو محله تبریز برانگیخته شده بودند. گمان می‌رود که جنبش مشروطه و مقاومت تبریز به هر دو گروه فرصتی استثنایی داد تا ارزش‌ها و خوی و منش لوتی‌گری را آزادانه آشکار سازند.

تردید چندانی در این موضوع وجود ندارد که برخی از لوتی‌ها بر اثر بی‌عدالتی‌ها و ظلم شاه فاسد قیام کرده و شکی نیست که دیگر لوتی‌ها به سبب رقابت‌های

۱. برای آگاهی از بحث درباره روان‌شناسی اجتماعی و فرآیندهای اجتماعی تأثیرگذار در توسعه خرده‌فرهنگ، ر.ک:

Albert k.Cohen, *Delinquent Boys* (Glencoe, 1955), pp.49-72



سنتی تحریک شده بودند. افزون بر این، دسته‌ای هم بود که تلاش می‌کرد از شهر در برابر ایلات و عشایری دفاع کند که با بیش‌تر با هدف غارت پیرامون تبریز گرد آمده بودند، اما لوتی‌ها در پس این نگرانی‌های عاجل، برنامه یا عقیده نظام‌مندی برای آینده نداشتند. آنان به پشتوانه توانایی و خصایل ممتازشان توانستند بر موج حوادث سوار شوند. هنگامی که این فرصت به پایان آمد و زمانه عوض شد، آنان به همان درماندگی سابقشان در تطبیق با اوضاع اجتماعی بازگشتند. به روایت کسروی، مورخ شهیر جنبش مشروطه، افرادی که درخیاپان‌های شهر چون شیر و بیر بودند، گم و سرگردان شدند و از این روی که حضورشان در جنبش مشروطه، بر باور ایدئولوژیکی استوار نبود و در انطباق با آن ناتوان بودند، حتی آنان که از سر اتفاق، در دسته برندگان جای داشتند، در همان نظامی که برای تأسیس بسیار کمک کرده بودند، به کناری گذاشته شدند.

نتیجه

بررسی نقش لوتی‌ها در جنبش مشروطیت ایران، فرضیه کلی‌تری را پیش می‌آورد [در چارچوب فرضیه کلانی جای می‌گیرد]؛ یعنی گروه‌های حاشیه‌ای در برخی از اوضاع اجتماعی در پدید آوردن دگرگونی اجتماعی، نقشی پر اهمیت دارند. گروه‌های حاشیه‌ای در جامعه‌ای بسته که نهادهایش با ثباتند و توزیع موجود قدرت در آن برای بخش بسیاری از جامعه بی‌چون و چراست، حتی اگر بدون برنامه سازمان‌دهی شوند، اهمیت اندکی دارند، اما هنگامی که سازمان‌های جامعه روند تغییری بنیادین را می‌گذرانند و در آن، توزیع قدرت اصلی مهم و حل‌ناشدنی است، گروه‌های حاشیه‌ای بر اثر برخورداری از برخی از توانایی‌ها، می‌توانند اندک قدرتی فراچنگ آورند و موضوع پیکارهای رقابت‌طلبانه در حوزه جناح‌ها و ائتلاف‌های موجود شوند.^۱ در چنین اوضاعی، بسیار مهم نیست که آنان از کدام

۱. فرضیه هم‌گونی نیز در این کتاب به چشم می‌خورد:

Robert M.Haddad, syrian Christians in Muslim society (Princeton, 1970), p.3.

جناح پشتیبانی می‌کنند^۱ یا کدام جناح آنان را برمی‌انگیزد یا به هم‌کاری فرامی‌خواند؛ شاید پشتیبانی آنان در تعیین پی‌آمد نبرد بسیار تأثیر بگذارد؛ چنان‌که درباره لوتی‌های تبریز چنین بود.



۱. به‌رغم لوتی‌ها، شرکت ارمنیان مسیحی در جنبش مشروطه در قالب حزب داشناک که در ارمنیان ایران و ترکیه و قفقاز نفوذ بسیاری داشت، برنامه‌ریزی و هدایت می‌شد. بحث از تأثیر بااهمیت ارمنیان در جنبش مشروطه ایران، از چارچوب این مقاله بیرون است. یفرم خان که بارها با موفقیت رهبری نیروهای مشروطه‌خواه را در برابر سلطنت‌طلبان بر عهده داشت و سرانجام جانش را نیز در جنگی با آنان از دست داد، از اعضای حزب داشناک بود. برای آگاهی از گزارش‌ها درباره تأثیر ارمنیان در مقاومت تبریز، ر.ک: کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، ص ۸۴۲، ۸۴۷ و ۸۷۱ و دیگر جاهای کتاب. نیز ر.ک: کسروی، *تاریخ هجده ساله آذربایجان*، ص ۱۴ - ۸، ۲۷ - ۲۲، ۱۸۴ - ۱۸۲، ۵۲۷ - ۵۱۷ و برای آگاهی از تأثیر دیگر ارمنیان، جاهای گوناگون این کتاب را بنگرید. کسروی این موضوع را که حزب داشناک حزب فعال در این کشمکش بود، در این دو منبع در صفحه‌های ۸۲۵ و ۳۵۶ تأیید کرده است. افسوس که اکنون نویسنده نمی‌تواند ارجاعات دقیقی به یادداشت‌های ترجمه شده به فارسی یفرم و دیگر منابع ارمنی بیاورد.

کتاب‌شناسی

۱. براون، ادوارد. جی (۱۹۱۰م)، تصحیح کتاب *نقطه الکاف*، لندن.
۲. تقی‌زاده، سید حسن (۱۹۵۹م)، *تاریخ اوائل انقلاب و مشروطیت ایران*، تهران.
۳. طاهرزاده بهزاد کریم (بی‌تا)، *قیام آذربایجان در انقلاب مشروطه ایران*، تهران.
۴. کسروی، احمد (۱۹۶۵م)، *تاریخ مشروطه ایران*، چاپ ششم، تهران.
۵. — (۱۹۷۱م)، *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*، چاپ پنجم، تهران.
۶. مستوفی، عبدالله (بی‌تا)، *شرح زندگانی من*، چاپ دوم، تهران.
۷. ملک‌زاده، مهدی (بی‌تا)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران.
۸. ناظم الاسلام کرمانی (۱۹۶۷م)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران.
9. Albert k.Cohen., *Delinquent Boys* (Glencoe, 1955).
10. E.J.Hobsbawm., *primitive Rebels* (Manchester, 1963), and idem, *Bandits* (Landon, 1969).
11. Edward G.Brown., *Persian Revolution*.[?].
12. Karl Marx and Fredrick Engels: *selected works*, [Moscow 1962].
13. Richard W.Cottam., *Nationalism in Iran*, (Pittsburgh University of Pittsburgh Press, 1967).
14. Robert M.Haddad., *syrian Christians in Muslim society* (Princeton, 1970).

